

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۶۴-۳۹

## راهکارهای تمیز مشترکات و توحید مختلفات\*

دکتر سهیلا پیروزفر<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: spsp7375@gmail.com

فاطمه رضاداد

دانشجوی دکتری و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

Email: rezadad@gmail.com

### چکیده

شناسایی سلسله روایان واقع در اسناد برای کشف صحت و سقم سند به منظور بهره‌گیری از حدیث ضروری است. از جمله مشکلاتی که در اسناد روایات به چشم می‌خورد، تکرار نام‌هایی است که قابل انطباق بر دو یا چند راوی است. از سویی دیگر برخی از روایان در اسناد روایات با عناوین و اسامی گوناگون یاد شده‌اند. عناوین متعددی که همگی حکایت از یک شخص دارد. بحث تمیز مشترکات و توحید مختلفات و یکسان‌سازی روایان متعدد در شناخت راوی و تحلیل و ارزیابی سند روایت توسط دانشمندان با شیوه‌های خاصی صورت می‌گیرد. رجالیان بخشی از تلاش‌های خود را به این موضوع اختصاص داده و راه‌هایی از جمله توجه به طبقه راوی، وجود عناوین به طور مستقل در کتاب‌های رجالی به خصوص رجال نجاشی؛ اختلاف در طریق و راوی کتاب بودن، وجود اختلاف در راوی و مروی عنه؛ آگاهی از کنیه‌ها، لقب‌ها و موقعیت جغرافیایی شهرها، توجه به تصحیف‌های احتمالی و... را از جمله راهکارهای تمیز مشترکات و توحید مختلفات دانسته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** علم رجال، تمیز مشترکات، توحید مختلفات.

---

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳.

۱. نویسنده مسئول

### ۱. مقدمه

علم رجال را دانشی دانسته‌اند که از حالات راویان از جهت اتصاف به شرایط قبول خبر و عدم آن بحث می‌کند. (مامقانی، ۱۷۲/۱-۱۷۳، سبحانی، ۹؛ فضلی، ۱۰-۱۱) مسائل علم رجال نیز شامل مباحثی چون الفاظ جرح و تعدیل و تعارض میان توثیق و تضعیف، توثیقات عام و خاص، تمیز مشترکات، توحید مختلفات و ... است.

به طور خلاصه علم رجال در دستیابی به صحت و سقم روایات از طریق شناسایی سند؛ پیراستن منابع روایی از روایات موضوع یا ضعیف و ترجیح سندی در روایات متعارض، می‌تواند نقشی اساسی ایفا کند.

هدف از این علم نیز شناخت راویان ثقه و ضعیف، ممدوح و مذموم و مشایخ و شاگردان راویان و طبقه آنان، به منظور ارزیابی اسناد روایات است.

### ۲. طرح مسأله

یکی از مباحث مهم و مطرح در شناسایی حال راویان شناخت راویان مشترک و تشخیص اتحاد یا عدم اتحاد عناوین گوناگون است. این موضوع در اسناد بسیاری از روایات به چشم می‌خورد و ناآشنایی با راهکارهای تشخیص، موجب بروز اشکالاتی در برداشت‌های درایه الحدیثی شده است. گاه یک خبر به دلیل اشتراک عنوان یکی از راویان آن میان ثقه و ضعیف توسط بعضی از فقهای بزرگ کنار گذاشته شده است. از طرف دیگر برخی از عناوین یک راوی را در کتب رجالی نمی‌توان یافت و یا بعضی عناوین متحد در مدخل‌های جداگانه‌ای آمده‌اند که برای برخی از این مدخل‌ها اطلاعات کاملی نوشته نشده و یا به صورت مهمل رها شده‌اند، عناوینی هم که در کتب رجالی نیامده‌اند باعث شده حکم به مجهول بودن راوی شود که از اسباب ضعف روایت به شمار می‌آید. ناآشنایی با تعابیر مختلف از یک راوی در خبر و در نتیجه مجهول ماندن مصداق آن باعث شده بعضی از فقها آن خبر را رها کرده و در جستجوی دلایل دیگر باشند. بنابر این؛ موضوع تشخیص اسامی مشترک و شناسایی عناوین متعدد از یک راوی نقش بسیار مهمی در تأیید یا رد سند روایات ایفا می‌کند. این شناسایی، با معیارها و ملاک‌های خاصی و به کمک مشاهده قرائن داخلی یا خارجی حاصل می‌شود.

سوال تحقیق حاضر این است که در آثار رجالی چه راهکارهایی برای تشخیص عناوین مشترک و تمیز یکسان بودن عناوین یک راوی وجود دارد؟ بنابر این هدف از تحقیق حاضر

ارائه راهکارهای کشف عنوان صحیح یک راوی و تشخیص درست مصداق آن - تمییز مشترکات و توحید مختلفات - است.

### ۳. تمییز مشترکات

مشترک، حدیثی است که راوی یا راویانی در سلسله سند آن وجود داشته باشد که قابلیت انطباق بر بیش از یک مصداق را داشته باشد و به اصطلاح میان چند نفر مشترک باشد. (مامقانی، مقباس الهدایه، ۲۸۸/۱) این اشتراک ممکن است فقط در اسم باشد، مانند اَبان که بین ۱۹ نفر مشترک است<sup>۱</sup>. یا حماد که مشترک بین حماد بن عثمان و حماد بن عیسی است<sup>۲</sup>؛ یا در اسم راوی و نام پدرش باشد مانند فضیل بن عثمان که بین دو نفر مشترک است و مانند محمد بن احمد یا احمد بن محمد در سند زیر:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن بکر بن صالح عن الحسن بن علی ... (کافی، ۲/۱۰۷، ح ۷) که نفر اول یعنی محمد بن یحیی بر ۴ نفر قابل انطباق است<sup>۳</sup> و نفر دوم یعنی احمد بن محمد بر افراد زیادی می‌تواند دلالت داشته باشد؛ از جمله احمد بن محمد بن ولید، احمد بن محمد بن خالد البرقی، احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده)، احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد السیاری و.... یا در کنیه، لقب یا نسب باشد مانند ابن سنان که میان چند نفر مشترک است، از جمله عبدالله بن سنان و محمد بن سنان، که دومی را ثقه نمی‌دانند. (خوبی، ۱۶۰/۱۶)<sup>۴</sup>

#### ۳،۱- اشتراک و تأثیر آن در برداشت‌های درایه الحدیثی

تکرار عناوینی که مشترک بین دو یا چند راوی باشد از مشکلاتی است که در اسناد روایات زیاد به چشم می‌خورد و باعث التباس احوال آن‌ها بر حدیث پژوهان، می‌گردد؛ از جمله در سند بیش از ۸۰۰ روایت در منابع حدیثی شیعه علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر آمده است ولی در هیچ‌یک از آن‌ها مراد از ابی بصیر یا ابن ابی حمزه مشخص نشده است.

۱. از جمله ابان بن تغلب، که از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام است، و ابان بن عثمان که از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است

۲. هر دو از اصحاب سه امام: امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) هستند، اولی متوفای ۱۹۰ و دومی متوفای ۲۰۹ یا ۲۰۸ است. (رجال نجاشی، ۱۴۳-۱۴۲)

۳. محمد بن یحیی العطار، محمد بن یحیی الخزار؛ محمد بن یحیی الخثعمی، محمد بن یحیی المعاذی

۴. ابن سنان در سند بیش از ۴۷۰ روایت فقهی آمده. در مورد محمد بن سنان بنگرید به مقاله ابن سنان در ترازوی نقد، مرتضی عرب و حسن نقی زاده، کتاب قیم، شماره ۲

عدم تشخیص نام یا اشتباه در تطبیق باعث خطای در ارزیابی سندی می‌شود. البته اگر همه نام‌های مشترک در درجه یکسانی از وثاقت باشند، مشخص کردن راوی مشترک در صورتی اهمیت می‌یابد که راویان مشترک در یک عصر نباشند که در این صورت بازشناسی مشترکات در حکم به ارسال یا اسناد حدیث مفید خواهد بود. و اگر در دو خبر متعارض راوی مشترکی باشد که یکی ثقه و دیگری ضعیف باشد و یا هر دو ثقه و یا هر دو ضعیف باشند ولی در وثاقت و ضعف در درجه یکسانی نباشند در این صورت توجه به تمیز و تشخیص مشترکات ضرورت می‌یابد. به عنوان مثال در سندی که پیشتر از کتاب کافی نقل شد در میان اسامی مشترک محمد بن یحیی، در باره محمد بن یحیی المعاذی توثیق و تضعیفی نیامده است و در میان عناوین مشترک میان احمد بن محمد، ابن عقده، زیدی ثقه و السیاری به شدت تضعیف شده و سایر عناوین امامی و ثقه‌اند. بنابراین موضوع تمیز مشترکات در تعیین راوی ثقه از غیر ثقه، شناسایی ارسال و اسناد سند و ترجیح در مقام تعارض<sup>۵</sup> و حکم به صحت یا عدم صحت سند؛ در نتیجه استفاده از روایت آن سند اهمیت می‌یابد.

مرحوم مامقانی در این باره می‌نویسد: «من جمله المهمات فی هذا الفن تمییز المشترکات من الرجال لتوقف تصحیح السند علیه» (تنقیح المقال، ۲۰۲/۱)

### ۳،۲ - پیشینه بحث

موضوع شناسایی راویان مشترک به خصوص در آثار رجالی قرن یازدهم به بعد مورد توجه جدی قرار گرفته است، از جمله آثار مطرح در این زمینه می‌توان به «منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان» ابومنصور حسن بن زین الدین پسر شهید ثانی معروف به صاحب معالم - م ۱۰۱۱ ق - اشاره کرد. وی در مقدمه کتاب خود در فائده ششم از دوازده فائده به تفصیل به این موضوع پرداخته و در تمام کتاب هر گاه با عناوین مشترکی مواجه شده، به ارائه راهکارهایی برای تمیز راویان مشترک پرداخته و به نکات قابل توجهی اشاره کرده است. فخر الدین طریحی نیز در باب دوازدهم کتاب رجالی خود با عنوان «جامع المقال فیما يتعلق بأحوال الحدیث و الرجال» شیوه‌های تمیز مشترکات را ارائه داده است. محمد امین کاظمی شاگرد طریحی، در مقدمه کتاب خود هدایه المحدثین إلی طریقه المحمدين این قسمت از کتاب را تصحیح کرده که به مشترکات کاظمی شهرت یافته است. (آغا بزرگ تهرانی، ۱۹۰/۲۵، رقم ۲۰۵)

۵. چون از راه‌های ترجیح یکی از روایات متعارض، مراجعه به سند است.

مرحوم اردبیلی نیز در جامع الرواه خود با استقصای کامل روایات کتب اربعه، تلاش کرده از طریق استخراج راوی و مروی عنه، همه عناوین مشترک را تشخیص دهد.<sup>۶</sup> مجموعه کتاب‌های «ترتیب الأسانید» مرحوم بروجردی و آثار مشابهی که سید موسی شبیری زنجانی در این زمینه فراهم آورده‌اند، نیز گامی دیگر برای حل این ابهام است. سازمان‌یافته‌ترین اثر چاپی در این زمینه، کتاب معجم رجال الحدیث است که از جهت استقرار مشایخ و شاگردان، بی‌نظیر است.

شوشتری در قاموس الرجال می‌نویسد: «مشهور است که تمییز راویان مشترک از عصر طریحی، کاظمی، عاملی و محمد بن علی اردبیلی آغاز شده ولی تحقیق نشان می‌دهد که قبل از آن‌ها مرحوم میرزا علی استرآبادی در منهج المقال به این امر اهمیت داده و مرحوم اردبیلی نیز مطالب خویش را از کتاب «الوسیط» وی اخذ نموده است و باید گفت اصل و اساس در شناخت راوی مشترک رجال برقی و سپس شیخ طوسی است.» (قاموس، ۱/۱۷)

### ۳،۳- نقش آگاهی‌های رجالی در تمیز مشترکات

پیش از این بیان شد اگر نام راوی بین موثق و غیرموثق مشترک باشد، این اشتراک راوی از اسباب و عوامل ضعف روایت قلمداد می‌شود. که تأثیر به‌سزایی در ارائه حکم بر اساس آن خواهد داشت و به همین دلیل برخی از فقها مانند شهید ثانی و علامه حلی و محقق کرکی تمام روایاتی که در سند آن محمد بن قیس<sup>۷</sup> و یا ابو بصیر است را چون این دو عنوان میان ثقه و غیر ثقه مشترک هستند، با تعابیری مثل «مشترک بین الثقه و غیره» کنار گذاشته و ضعیف دانسته‌اند. (الروضه، ۱۰۹/۹؛ ۱۴۳/۱۰ و ۱۶۸؛ مسالک، ۱۳۴/۱۰؛ حلی، مختلف الشیعه، ۴۰۹/۶؛ کرکی، جامع المقاصد، ۴۵/۱۰) نیز بنگرید به روایت علی بن حکم که چون مشترک میان سه نفر است، مردود دانسته شده است. (مسالک الأفهام، ۶۰/۷ و ۲۱۹ و ۱۳۴).

بنابراین مشکل اشتراک در عناوین، مانعی برای بهره‌گیری از روایات شده و نتیجه آن، کنار گذاشتن روایاتی است که می‌توانستند در ارائه حکم شرعی مؤثر باشند، در حالی که بسیاری از عناوین مشترک موجود در اسناد روایات با بهره‌گیری از راهکارهای تمیز مشترکات قابل تشخیص است.

۶. وی تلاش کرده است تا افزون بر منابع رجالی با مراجعه به احادیث، اشتباهات رجالیان در معرفی ناقص راویان را مرتفع و بسیاری از افراد مجهول را مشخص سازد.

۷. این عنوان بر چهار نفر اطلاق شده است: محمد بن قیس ابو نصر الأسدی، محمد بن قیس ابو عبدالله الأسدی، محمد بن قیس ابو احمد الأسدی، محمد بن قیس ابو عبدالله البجلی این چهار نفر تقریباً هم طبقه‌اند. (نگ: نجاشی، رقم ۸۸۰)

اگر شهید ثانی در این باره به جستجو برای تمیز و تشخیص این اشتراک می‌پرداخت در قضاوت خود در باره این دسته از روایات تجدید نظر می‌کرد:

مرحوم اردبیلی پس از شهید ثانی با تفحص در این باره می‌نویسد: اگر راوی از محمد بن قیس، عاصم بن حمید یا ابن مسکان باشد.<sup>۸</sup> او محمد بن قیس بجلی بوده که ثقه است. (نجاشی شماره ۸۸۱) و روایات او معتبر شمرده می‌شود. (اردبیلی، ۱/ ۲۳۰-۳۱۰؛ ۷/ ۳۳۶؛ نیز بنگرید به: خویی، ۱۷۳/۱۷) در باره علی بن حکم نیز نوه شهید ثانی؛ سید محمد موسوی عاملی می‌نویسد: علی بن حکمی که در سلسله سند واقع شده همان علی بن حکم کوفی است. به دلیل این که احمد بن محمد بن عیسی از او روایت کرده است پس آنچه جد من گفته که اشتراک راوی باعث ضعف روایت می‌شود، فاقد اعتبار و ارزش است. (نهایه المرام، ۵۷/۱)

شهید ثانی هم چنین روایاتی که ابن سنان در طریق آن واقع شده را ضعیف دانسته و دلیل آن را اشتراک راوی - بین محمد و عبدالله بن سنان - در سلسله سند می‌داند. (مسالك الألفهام، ۲۱۹/۱۰-۲۴۹؛ ۳/ ۲۴۹؛ ۷/ ۴۴۳؛ ۸/ ۸۲) ولی برخی دیگر در این باره گفته‌اند: «چون ابن سنانی که از امام صادق (ع) نقل می‌کند همان عبدالله بن سنان ثقه است، روایت او صحیح است. (اردبیلی، ۲/ ۴۰؛ شیخ بهایی، مشرق الشمسین، ۳۸۳، خویی، معجم الرجال، ۲۲/ ۱۹۰؛ نیز بنگرید به خویی، التنقیح، کتاب الطهاره، ۲۰۲/۱) اما ابن سنانی که از امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) روایت کند، محمد بن سنان است که برخی او را تضعیف کرده‌اند. (موسوی عاملی، نهایه المرام، ۱/ ۲۵۰؛ نیز ر.ک. به: خویی، ۲۲/ ۱۹۰) چنانکه ملاحظه می‌شود آگاهی‌های رجالیان در تشخیص راوی، در پذیرش و عدم پذیرش روایت تأثیر داشته و از این رو اهمیت می‌یابد.

### ۳،۴ - اختلاف دیدگاه‌ها در تمیز مشترکات

دانشمندان در این زمینه مباحث قابل توجهی را مطرح کرده‌اند و البته گاه در نتیجه کار هم‌داستان نبوده‌اند. از جمله در تعیین عنوان مشترک محمد بن اسماعیل از مشایخ روایی کلینی<sup>۹</sup>

۸. با این طریق یعنی حمید بن عاصم عن محمد بن قیس عن ابی جعفر (ع) مجموعه‌ای از روایات بیانگر قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) از امام محمد باقر (ع) نقل شده است و با توجه به این که نجاشی و شیخ طوسی به او کتاب قضایا امیر المؤمنین را نسبت داده‌اند (طوسی، الفهرست، ۳۸۶، رقم ۵۹۲، نجاشی، ۳۲۲، رقم ۸۸۰) می‌توان نتیجه گرفت منظور از محمد بن قیس در این طریق همان محمد بن قیس بجلی است.

۹. در سلسله بسیاری از اسناد کافی از وی و او از فضل بن شاذان روایاتی نقل شده، که طبق تحقیق دانشمندان مشترک میان ۱۶ یا ۱۷ نفر است و در سلسله روایات کافی مشترک میان حداقل ۳ نفر است که در تعیین هویت او میان دانشمندان اختلاف شده است.

، شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین با بهره‌گیری از قرائن حالی و مقالی در تعیین هویت وی گفته است که از میان احتمالات مطرح در این زمینه، تنها محمد بن اسماعیل برمکی یعنی صاحب صومعه که از ثقات است، (رجال نجاشی، ۳۴۱، ش ۹۱۵) می‌تواند مروی عنه کلینی باشد. وی ادله کسانی که مدعی شده‌اند مراد از محمد بن اسماعیل، ابن بزیع است (مانند اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۴۵/۱۰) را مردود دانسته است. (مشرق الشمسین، ۲۷۴) در حالی که متأخرین، محمد بن اسماعیل را محمد بن اسماعیل نیشابوری معرفی کرده‌اند، و برخی دیگر بر آنند که او محمد بن اسماعیل برمکی است. در حالی که محمد تقی مجلسی در خاتمه روضه المتقین بعید دانسته که مراد برمکی باشد. (۴۲۹/۱۴) و محمد باقر مجلسی ظهور این عنوان را در محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری دانسته است. (نک به: مرآة العقول، ۷/۱۳، ذیل ح ۱) برخی شیخ بهایی را در این نظر متفرد دانسته‌اند، گرچه میرزا محمدعلی اردبیلی صاحب جامع الرواه که از معاصران اوست، هم این دیدگاه را پذیرفته است. (جامع الرواه، ۴۵/۱۰)

بخشی از انتقادات مرحوم شوشتری به مرحوم مامقانی نیز در بهره‌گیری از ملاک‌های تعیین هویت روایان همنام و یا عناوین مشترک است وی هم چنین در رساله‌ای که در پایان قاموس الرجال - مجلد یازدهم - به چاپ رسیده تحقیقی در باره روایانی که کنیه ایشان ابوبصیر بوده ارائه کرده است به نظر او این اشتراک، پژوهشگران را دچار اشتباه کرده است. وی در این رساله ادله‌ای را برای اثبات این که کاربرد مطلق این کنیه در اسناد روایات به یحیی اسدی اشاره دارد؛ فراهم آورده است. (قاموس، ۱۱)

### ۳.۵- عوامل و دلایل اشتراک

عوامل مختلفی باعث این اشکال در اسناد شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **اختصار سند:** گاه نویسنده به اتکای سند قبلی به تلخیص سند می‌پردازد، یعنی به دلیل وجود قرائن در سند قبل در سند دوم بخشی از عناوین را مختصر می‌کند.<sup>۱</sup> به عنوان مثال مرحوم کلینی روایتی را با این سند نقل می‌کند: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی

<sup>۱</sup> . دقت در این نکته مهم است که اصل اولیه در اختصار سند آن است که منجر به اشتراک نشود از این رو اختصار اختصار غالباً همراه با قرینه بوده که در انتقال احادیث به آثار بعدی قرینه‌ها پنهان شده و در نتیجه اشتراک رخ داده است.

عن علی بن نعمان... و در سند بعد نوشته است: «محمد عن احمد عن ابن فضال عن ابن بکیر...» (کافی، ۵۰/۱، ح ۹-۱۰) یا الحسین بن محمد عن المعلی بن محمد عن الحسن بن علی بن الوشاء که در سند بعد به صورت: «الحسین عن المعلی عن الحسن بن علی...» (کافی، ۱۸۰/۱، ح ۱ و ۲) آمده است. که البته در چنین مواردی رجوع به روایت قبل مشکل شناخت عناوین را حل می‌کند. اما اگر این روایت دوم بدون هیچ تغییری به کتب حدیثی دیگر منتقل شود مشکل تشخیص عناوین مطرح می‌شود.

۲. **حذف نام راوی و اکتفا به لقب یا کنیه:** استفاده از لقب و یا کنیه راوی به جای نام او هم از اموری است که موجب اشتراک می‌شود. مثلاً ابوبصیر کنیه جمعی از راویان است که به دلیل حذف نام راوی مشکل اشتراک ایجاد کرده است هم چنین ابن سنان، ابو احمد و موارد فراوان دیگر.

۳. **حذف لقب و اکتفا به نام راوی:** مثلاً محمد بن یحیی که مشترک بین محمد بن یحیی العطار و محمد بن یحیی الخزاز و محمد بن یحیی الخثعمی و محمد بن یحیی المعاذی است یا مانند محمد بن اسماعیل.

۴. **حذف نسب و اکتفا به نام راوی:** به این معنا که نسب راوی از اسم کامل به منظور اختصار حذف گردد به عنوان مثال احمد بن محمد بن خالد - برقی تبدیل به احمد بن محمد شود.

۵. **تصحیف و بی توجهی به نسخه های اصح:** گاهی اوقات علت اشتراک ریشه در تصحیف اسامی دارد به این معنا که نام دو راوی به یک جور نوشته شود از جمله در سند کتاب کافی روایتی با این سند وجود دارد: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن احمد عن... که گمان شده منظور یا: محمد بن یحیی المعاذی و یا محمد بن یحیی الرهنی است، نفر اول توثیق و تضعیفی برایش نیامده و نفر دوم مجهول است. بنابراین، سند روایت ضعیف دانسته شده است. در حالی که محمد بن بحر<sup>۱</sup> الرهنی الزماشیری به محمد بن یحیی الرهنی تصحیف شده است. و اصولاً فردی به نام محمد بن یحیی الرهنی وجود ندارد تا احتمال اشتراک میان او با دیگران داده شود. (حسینی، ۱۲)

به نظر می‌رسد در این موارد مقابله کتب رجالی و استفاده از نسخه صحیح‌تر برای تصحیف‌زدایی از عنوان راوی ضروری است.

۱. یعنی، بحر، یحیی خوانده و نوشته شده است.



مرحوم شوشتری در فایده ۲۱ می‌نویسد: «هیچ‌یک از کتاب‌های رجال به طور صحیح به ما نرسیده است، حتی رجال شیخ و فهرست نجاشی و شیخ؛ هر چند نسخه مصحح این سه، در اختیار ابن طاووس، ابن داود و علامه بوده است، چنان‌که ابن داود تصریح کرده نسخه‌ای از رجال و فهرست شیخ به خط خود شیخ را در اختیار داشته است. رجال برقی و کتاب ابن غضائری تحریفات روشنی دارند و به طور صحیح حتی به علامه و ابن داود نرسیده‌اند گرچه نسخه ابن داود کامل‌تر است؛ نسخه صحیحی از رجال کشی به کسی حتی شیخ و نجاشی نرسیده است، البته این تصحیفات از سوی نسخه‌نویسان رخ داده، نه از مؤلف، بنابراین اعتمادی بر نقل کشی نیست مگر این‌که با قرینه‌ای تأیید شود. رجال ابن داود نیز بسیار دچار تحریف شده و در میان کتب متأخران؛ همانند رجال کشی در میان قدماست.»

#### ۳،۴- راهکارهای شناسایی راویان مشترک

۱. توجه به سند قبل و جستجوی روایت در منابع متقدم: چنان‌که پیش از این بیان شد یکی از دلایل ایجاد اشتراک تکیه نویسنده بر سند قبل و حذف لقب، کنیه و یا نسب از راویان به منظور اختصار است، که با انتقال این حدیث به منابع دیگر، قرائن از دست رفته و مشکل اشتراک پیش می‌آید از این رو با مراجعه به منابع متقدم و جستجو در اسناد قبل از آن راوی مشترک کشف می‌شود. هم چنین تتبع در اسانید و کتب حدیثی دیگر باعث می‌شود گاه سندی که با عنوانی مشترک آمده در کتابی دیگر همراه با قرینه‌ای مثل لقب راوی یا نسب او آمده باشد و راوی از اشتراک خارج شود. مثلاً در سندی از کتاب کافی محمد بن حسن آمده و همان روایت و سند در کتاب «من لا یحضره الفقیه» محمد بن حسن صفار آمده است، که ابهام محمد بن حسن را رفع می‌کند.

۲. راوی کتاب بودن: یکی از روش‌های تشخیص اسامی قابل انطباق بر چند نفر شناسایی راوی کتاب یا اصل حدیثی فرد خاص است. به عنوان مثال مرحوم شوشتری در ترجمه حماد بن عثمان که راوی کتاب حلبی است می‌نویسد: «کل سند فیه حماد عن الحلبي فالمراد به هذا و کل سند فیه حماد عن حریر فالمراد به حماد بن عیسی فهذا راوی الحلبي و ذاک راوی حریر» (قاموس، ۳/ ۶۵۲-۶۶۳) پس اگر در سند روایتی حماد عن الحلبي قرار گیرد، مراد حماد بن عثمان است. چون او راوی کتاب حلبی بوده است. پیش از این بیان شد که با همین روش محمد بن قیس در اسناد برخی روایات از اشتراک خارج می‌شود، چون در طریق حمید بن عاصم عن محمد بن قیس عن ابی جعفر (ع) مجموعه‌ای از روایات بیانگر قضاوت‌های

امیرالمؤمنین(ع) از امام محمد باقر(ع) نقل شده است و با توجه به این که نجاشی و شیخ طوسی به او کتاب قضایا امیرالمؤمنین را نسبت داده‌اند (طوسی، الفهرست، ۳۸۶، رقم ۵۹۲؛ نجاشی، ۳۲۲، رقم ۸۸۰) می‌توان نتیجه گرفت منظور از محمد بن قیس در این طریق همان محمد بن قیس بجلي است.

۲. توجه به متن و اسناد روایات: برای شناخت عنوان صحیح راوی، رجوع به متن و اسناد روایات، نیز توجه به سیاق کلام رجالیان راه گشاست. (نگ: قاموس، ۴/۲: السعد بن سعید النخعی الکوفی؛ ۱۰۳: اصبع بن عبد الملک؛ ۱۰/ ۵۹-۵۶: سلم بن ابی ساره) پیش از این بیان شد در بسیاری از موارد نویسنده با تکیه بر سند قبلی به منظور پرهیز از اطناب مبادرت به تلخیص اسامی راویان کرده است و همین موجب اشتراک آن راوی با دیگر راویان همنام خود شده است، بنابر این برای جداسازی راویان همنام و تشخیص عنوان صحیح مراجعه به منبع اصلی کتاب و توجه به سند قبلی کار آمد است. تحلیل و ارزیابی متن روایات نیز می‌تواند به شناسایی راویان مشترک کمک کند، مانند روایت محمد بن قیس عن ابی جعفر در باره قضایا امیرالمؤمنین یا مثلاً در شرح حال یکی از راویان مشترک نوشته شده باشد: «انه مضطرب الروایه» و متن روایت مورد نظر هم دارای اضطراب باشد. صاحب بهجه الآمال به این نکته توجه کرده است: «كأن يكون احدالمشترکین ممن قیل فی حقه: «انه یروی خطب امیرالمؤمنین (ع) وکانت الروایه فیها أو قیل فیها انه مضطرب الروایه و کانت الروایه مضطربه (علیاری تبریزی، ۶۰/۱) در باره استفاده از مضمون روایات در تشخیص راوی مشترک بنگرید به: قاموس، ۱۴۱/۱: ابراهیم بن بلاد، ۱۵۲: ابراهیم بن ادیس، ۳۱۷/۲: جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام الأنصاری)

۳. دقت در طبقه راوی: کشف طبقه راوی در تعیین مشترکات و جداسازی آن‌ها می‌تواند بسیار کارآمد باشد، پیش از این بیان شد که چگونه دانشمندان در تعیین ابن سنان که مشترک میان عبدالله و محمد است از این روش بهره برده‌اند و دامنه اشتراک را محدودتر کرده‌اند:

مرحوم خویی می‌نویسد: «التمییز بینهما إنما یكون بملاحظه الطبقه فما كان فی هذه الروایات عن الباقر أو عن الصادق أو من كان فی طبقتهما فالمراد به عبدالله بن سنان كما أن ما كان فیها عن أبی الحسن الرضا(ع) و من بعده فهو محمد بن سنان و ما كان عن أبی الحسن موسی(ع) و من فی طبقته فهو مشترک فیها» (خویی، ۱۹۰/۲۲-۱۹۱)

یا برای تعیین مصداق محمد بن یحیی و احمد بن محمد در اول اسناد کافی بدون تعلیق در سند، توجه به طبقه نشان می‌دهد که منظور محمد بن یحیی العطار (ابوجعفر قمی)؛ و احمد بن محمد عاصمی است که هر دو از مشایخ کلینی هستند. (نیز نگ: قاموس، ۲/۲۱۹: بکر بن احمد بن ابراهیم، ۳۲۰ جابر بن عبدالله بن رئاب السلمی، ۲۱۱/۱، ابراهیم بن صالح الأنماطی، ۴۸۸/۱، احمد بن العباس النجاشی الصیرفی)

۴. **تبادر ذهنی به دلیل شهرت یا قرائن دیگر:** به عنوان مثال عنوان اسماعیل الجعفی که قابل انطباق بر اسماعیل بن جابر جعفی و اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی است ولی اولی مشهورتر است و ذهن به او منصرف می‌شود. خویی به این مطلب اشاره کرده است: «والإطلاق ينصرف إلى الأول ای اسماعیل بن جابر لأنه اشهر و اعرف و أنه ذو کتاب ما لم یکن قرینه علی الخلاف». (خویی، ۴/۱۱۵) هم چنین در تشخیص ابو بصیر گفته شده اگر در سندی علی بن ابی حمزه البطائنی<sup>۱</sup> عن ابی بصیر آمده باشد مراد ابوبصیر یحیی بن القاسم الأسدی المكفوف است زیرا علی بن ابی حمزه عصاکش و راهنمای او بوده است. (نجاشی، رقم ۶۵۶) به خصوص این که مضمون روایات او فقهی است و نه روایات معمولی و معلوم است که از میان اسامی مشترک ابوبصیر<sup>۲</sup> یحیی بن قاسم الأسدی فقیه برجسته‌ای بوده است. (نگ: کشی، ۲۳۸ نام او در طبقه اول اصحاب اجماع آمده است.)

نمونه دیگر نام محمد بن مسلم که مشترک بین ۴ نفر است اما در سند العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم که در ۲۸۲ مورد در کتب اربعه تکرار شده انصراف به محمد بن مسلم الثقفی است زیرا نجاشی در باره العلاء بن رزین می‌گوید: «العلاء بن رزین القلاء ثقفی .... روی عن ابی عبدالله وصحب محمد بن مسلم و فقه علیه» (نجاشی، ۲۹۸، رقم ۸۱۱) و چون از میان ۴ عنوان محمد بن مسلم، محمد بن مسلم ثقفی - از اصحاب اجماع - فقیه است بنابراین در این سند ذهن متبادر به او می‌شود. (نگ: خویی ذیل این عنوان)

۵. **دقت در استادان و شاگردان راوی:** این روش می‌تواند در تمییز مشترکات و جداسازی راویان همنام کمک‌رسان باشد، برخی از دانشمندان مانند مرحوم اردبیلی از این طریق بسیار بهره برده‌اند. به عنوان نمونه ذیل عنوان ابراهیم بن محمد الهمدانی در سند روایتی از کافی می‌نویسد: «الظاهر أنه ابراهیم بن محمد الهمدانی بقرینه روایه محمد بن عیسی عنه» (جامع

۱. بیش از ۳۰۰ حدیث علی بن ابی حمزه بطائنی از ابوبصیر نقل کرده است

۲. ابوبصیر غالباً قابل انطباق بر دو نفر است: ۱. لیث بن البختری المرادی ۲. یحیی بن ابی القاسم الأسدی المكفوف

الرواه، (۳۳/۱) وی ذیل عناوین به ضبط تمام استادان و شاگردان اهتمام ورزیده است. از جمله در تعیین احمد بن محمد با شیوه جمع میان مشایخ و شاگردان مراد را در مواردی احمد بن محمد بن عیسی و با همین معیار در مواردی احمد بن محمد بن خالد برقی دانسته است. هم چنین نام محمد بن یحیی در اول اسناد کافی محمد بن یحیی العطار است که از استادان او بوده است.

اما به نظر شوشتری این شیوه نمی تواند به عنوان راه حل قطعی قلمداد شود، زیرا اولاً گاه منابع رجالی در تعیین راوی یا مروی عنه، خطا کرده اند. (قاموس، ۹۷/۱۰؛ ذیل معاذ بن ثابت، ۲۰/۱۰-۲۶)؛ ثانیاً این امر نمی تواند دلالتی بر حصر راویان در یکی از این دو داشته باشد و از همین رو نمی تواند مبنای تمییز مشترکات قرار گیرد. (همان، ۱۸/۱ و ۱۲/۴۴۵) وی بر آن است که این راه، فقط در صورتی که تصریح به انحصار راوی از شخصی باشد می تواند کار آمد باشد. (۱۷/۱-۱۹) در نتیجه این روش در محدود کردن دامنه عناوین مشترک کمک می کند نه تعیین قطعی عنوان.

#### ۶. توجه به نسخه های اصح و منابع دیگر برای تشخیص تصحیف های احتمالی

پیش از این بیان شد بخشی از انتقادات شوشتری بر مامقانی به تصحیف ها و تحریف هایی بر می گردد که در نسخ کتاب های رجالی، در دسترس مامقانی بوده است. از جمله مرحوم شوشتری، ذیل ابراهیم بن خالد العطار، در باره ضبط کنیه اش به ابن ابی ملیقه (از نجاشی) یا ابن ملیکه (از علامه) دومی را ترجیح داده چون نسخه وی را اصح دانسته است. (۱۷۷/۱، نیز: ۸۸/۱-۹۰)، یا ذیل ابراهیم الخارفی، عنوان کشی (المحاربی) را به دلیل مغلوط بودن نسخه کشی نادرست شمرده است. (قاموس، ۱۷۸/۱ نیز بنگرید به: ۲/۲-۱۴-۱۵-۳۵-۳۸-۳۷۹-۱۷۵-۱۹۸؛ ۵۵/۱۰-۵۹-۶۶-۶۴-۲۹۲-۱۵۸-۲۶۵-۲۵۲؛ ۱۱۸/۱، ۱۴۳، ۱۵۰-۱۶۱-۱۶۲) مامقانی ذیل ابراهیم بن حیان واسطی بر آن است که احتمال اتحاد ابراهیم بن حنان و ابراهیم بن حیان وجهی ندارد به دلیل این که در هر دو نسخه رجال شیخ هر دو نام آمده است، یکی در زمره اصحاب امام محمد باقر(ع) و دیگری در شمار اصحاب امام صادق(ع) و اولی اسدی و کوفی است و دومی واسطی. اما مرحوم شوشتری معتقد است که نسخه های در دست مامقانی بی اعتبار است. ضمن این که کتاب های پیشین غالباً بی نقطه بوده و بسیاری از یاران امام محمد باقر(ع)؛ امام صادق(ع) را نیز درک کرده اند. علاوه بر این، شیخ تصریح کرده که ابن

حیان، کوفی و واسطی بوده است.<sup>۱</sup> (قاموس الرجال، ۱/۱۷۶)

#### ۷. کثرت روایات

به عنوان مثال مرحوم خوئی در باره تمیز حماد در سند حماد عن الحلبي می‌نویسد: اگر منظور از حلبی عمران بن علی بن حلبی باشد در این صورت مراد حماد بن عیسی است چون وی فراوان از حلبی نقل روایت می‌کند و اگر منظور محمد بن علی بن شعبه باشد که مشهورتر از سایرین است در این صورت مراد حماد بن عثمان خواهد بود زیرا وی از او بسیار حدیث نقل می‌کند.

مرحوم اردبیلی در باره سندی که در آن نام محمد بن اسماعیل آمده نوشته است: محمد بن اسماعیل مشترک بین سه نفر است ولی در این جا منظور ابن بزیع از اصحاب امام رضا(ع) است به دلیل این که مرحوم کلینی در بسیاری از اسناد کتابش با همین سند نوشته است: محمد بن اسماعیل بن بزیع. (اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۱۰/۴۵)

#### ۴. توحید اختلافات

برخی از راویان موجود در اسناد یا کتب رجالی عناوین و اسامی گوناگونی دارند یعنی گاه از یک راوی با تعبیرهای گوناگونی یاد شده است. شناخت عناوین متعدد از یک راوی یا پراکندگی عناوین یک راوی از مباحث مهم در تحلیل و ارزیابی سند روایت به شمار می‌آید. به عنوان مثال از ابن ابی عمیر که از بزرگان حدیث و از اصحاب اجماع به شمار آمده است با تعبیراتی مانند محمد بن ابی عمیر، محمد بن زیاد بن عیسی و محمد بن زیاد بن عیسی الأزدی، ابو احمد الأزدی، محمد بن زیاد، و یا محمد یاد شده است. هم چنین الحسن بن علی الوشاء از راویان امام رضا(ع) با عناوین متعددی در سند کتب حدیثی مواجهیم. مانند: الحسن بن علی بن بنت الیاس، الحسن الخزاز، الحسن بن علی الحذاء، ابن بنت الیاس، الحسن بن علی بن زیاد و... که به دلیل این که همه این عناوین در یک کتاب رجالی و یا یک فصل جمع نشده شناسایی مصداق خارجی با مشکل همراه شده است. بررسی‌های رجالی به منظور کشف این که همه این عناوین حکایت از یک فرد دارد، بسیار مهم خواهد بود.

۱. از ویژگی‌های مرحوم شوشتری در ارزیابی‌های رجالی و در تعیین عنوان صحیح راوی، استفاده از منابع مهمی چون: الإستیعاب، اسد الغابه و... در جهت تکمیل اطلاعات است. (۲/۲۲۳: انس بن مالک القشیری، ص ۱۱۱: الأقرع السلمی المدنی، ص ۱۰۹: اعشى بن مازن، ص ۱۳۰: اوفی بن مؤکد العنبری)

## ۴،۱- نقش توحید مختلفات در مطالعات رجالی

یکی کردن عناوین مختلف؛ که از آن به توحید مختلفات یاد می‌شود، در جرح و تعدیل راوی و شناخت جایگاه و وثاقت یا عدم وثاقت وی و تشخیص ارسال و اسناد و شناخت چهره‌های مجهول و مهمل اهمیت می‌یابد. زیرا ممکن است عنوان مطلق، متحد با راوی ثقه و یا ضعیف باشد که در این صورت وثاقت یا ضعف راوی به اثبات می‌رسد. به عنوان مثال عنوان محمد بن علی اگر متحد با عنوان محمد بن علی الهمدانی باشد ثقه و اگر متحد با محمد بن علی الصیرفی باشد ضعیف است. و یا عنوان آدم بیاع اللؤلؤ اگر متحد با آدم بن المتوکل باشد ثقه، (خویی، ۱۲۲/۱؛ شوشتری، ۸۷/۱) و در غیر این صورت مهمل است.

نتیجه جستجو در باره اتحاد یا عدم اتحاد عناوین؛ شناسایی راویان سلسله اسناد است که تأثیر به‌سزایی در بهره‌گیری از احادیث خواهد داشت. زیرا گاه در سلسله اسناد با عناوین دیگری از یک راوی مواجه می‌شویم که در باره آن‌ها در کتاب رجالی اطلاعاتی نمی‌توان یافت و یا بعضی عناوین متحد در مدخل‌های جداگانه‌ای آمده‌اند که برای برخی از این مدخل‌ها اطلاعات کاملی نوشته نشده و یا به صورت مهمل رها شده‌اند، عناوینی هم که در کتب رجالی نیامده‌اند، باعث شده حکم به مجهول بودن راوی داده شود که از اسباب ضعف روایت به شمار می‌آید. ناآشنایی با تعابیر مختلف از یک راوی در خبر و در نتیجه مجهول ماندن مصداق آن ممکن است باعث شود بعضی از فقها آن خبر را ضعیف تلقی کرده و رها کنند و در جستجوی دلایل دیگر باشند. اشتباهات دیگری نیز در این زمینه رخ داده از جمله یکی از نویسندگان معاصر هنگام برشمردن مشایخ کلینی از ۸ نفر با عنوان مشایخ هشت‌گانه نام برده که ۹۹٪ از روایات کافی توسط آنان روایت شده است و در لیست خود از ابو علی اشعری با ۸۷۵ روایت و احمد بن ادريس با ۱۵۴ روایت یاد کرده است. (معارف، ۴۶۳) و توجه نکرده که در واقع این دو عنوان یک مصداق هستند.

البته شناخت اتحاد یا عدم اتحاد مصداقی عناوین مختلف، معیارها و ملاک‌های خاصی را می‌طلبد. که رجالیان به صورت پراکنده و در ذیل ترجمه بعضی از راویانی که احتمال اتحاد آن‌ها با عناوین دیگر مطرح بوده متعرض این بحث شده‌اند و تاکنون در آثار رجالی به شکل منسجم بیان نشده است در این مقاله با جستجو در بعضی از کتب رجالی از جمله معجم الرجال و قاموس الرجال به آن اشاره خواهد شد.

## ۴,۲- دلایل اختلاف:

تعدد عناوین ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد. از جمله:

۱. کوتاه کردن اسامی: به دلیل طولانی بودن اسم راوی برای رعایت اختصار، یا به منظور کم کردن حجم کتاب
۲. نسبت دادن به جد، قبیله، شهر، شغل و ... : مانند ابن ابی نصر برای احمد بن محمد بن ابی نصر و مانند ابن الغضائری برای احمد بن حسین بن عبیدالله الغضائری و حسین بن عبیدالله الغضائری، یا البرقی برای احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن خالد برقی و ...
۳. حذف نام راوی و اکتفا به لقب یا کنیه : در برخی موارد در نقل حدیث از راوی؛ گاه با اسم و گاه با لقب و یا با کنیه یاد شده است از جمله در سند حدیثی در کمال الدین آمده است:

حدثنا أبي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و ابراهيم بن مهزيار عن علي بن مهزيار عن الحسين بن سعيد عن أبي علي البجلي عن أبان بن عثمان عن زراره ... (صدوق، ۲۰۲/۱، ح ۴) منظور از ابو علی بجلي، حسن بن محبوب است که یکی از راویان برجسته طبقه سوم اصحاب اجماع است.

نیز مانند ابن ابی عمیر (محمد ابن ابی عمیر) ابن ابی نصر (احمد بن محمد بن ابی نصر) و یا الوشاء (حسن بن علی بن زیاد و شاء)

در مواردی راوی دارای دو لقب است، مانند سکونی که از او با عناوین مختلف اسماعیل بن زیاد السکونی، اسماعیل بن زیاد الشعیری، ابن ابی زیاد، اسماعیل بن ابی زیاد، السکونی، الشعیری، اسماعیل الشعیری یاد شده است.

گفتنی است یک فرد می تواند بنابر تعداد فرزندان، یک کنیه علمی و شماری کنیه اضافی داشته باشد. بنابراین تعدد کنیه ها و القاب در مورد اشخاص طبیعی است. (نگ: قاموس، ۱۴۲/۱۰: معاویه بن وهب الجیلی)

۴. اختصار به دلیل شهرت عنوان راوی نزد نویسنده: در برخی موارد نویسنده به دلیل شهرت نام یا لقب یا کنیه راوی نزد خود به یکی از این عناوین اکتفا می کند. به همین دلیل مرحوم کلینی خود را مقید نکرده از مشایخ خود فقط با یک عنوان تعبیر نماید. مثلاً محمد بن ابی عبدالله (کافی، ۱/ ۱۲۵، ح ۱) محمد بن جعفر الأسدی. (کافی، ۷/۸، ح ۲)

## ۲،۴- راهکارهای توحید مختلفات

از جمله قرائنی که رجالیان از آن بهره برده‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. توجه دقیق به اطلاعات موجود در ترجمه راویان: مثلا در ترجمه عنوان «السندی بن محمد» نجاشی می‌نویسد: اسمہ أبان یکنی أبا بشر صلیب من جهینه و یقال من بجیلہ و هو الأشهر و هو ابن أخت صفوان بن یحیی (رجال، ۱۸۷، رقم ۴۹۷) بنابراین اگر در اسناد نام أبان بن محمد آمد احتمال این که همان السندی باشد را باید بررسی کرد.

- تعدد کنیه‌ها و القاب در باره راویان بعید نیست و هر فرد می‌تواند به تناسب شغل؛ محل کار، قبیله نسبت ولایی و...؛ القابی داشته باشد.

- گاه لقب فرد بر اساس نسبت ولایی اوست به این معنا که او یا خانواده‌اش آزاد شده قبیله‌ای خاص بوده و از این رو بدان قبیله منسوب شود، به عنوان مثال شیخ طوسی در باره محمد بن ابی عمیر نوشته است: «یکنی أبا احمد من موالی الأزد و اسم ابی عمیر زیاد...» (فهرست، رقم ۶۱۸) هم چنین لقب زراره بن اعین الشیبانی بوده است در حالی که او از قبیله الشیبان نبود. شیخ طوسی ذیل ترجمه او می‌نویسد: «اسمه عبد ربه یکنی أبا الحسن، و زراره لقب له و کان اعین بن سنسن عبدا رومیا لرجل من بنی شیبان تعلم القرآن ثم اعتقه...» (فهرست، رقم ۳۱۲)

- در توحید مختلفات توجه به شغل راوی راهگشا است: نجاشی در باره سلیمان الدیلمی (البجلی) می‌نویسد: «ابو محمد؛ قیل إن اصله من بجیلہ الکوفه، وکان یتجر إلی خراسان و یکنثر شراء سبی الدیلم و یحملهم إلی الکوفه و غیرها فقیل الدیلمی» (رجال نجاشی، رقم ۴۸۲)

- اگر به عنوانی، کتاب نسبت داده شده و عنوان دیگر را صاحب اصل یا تصنیف دانسته باشند، امکان توحید مصداقی وجود دارد زیرا اصل با تصنیف مغایر اما کتاب اعم از هر دو است. (قاموس الرجال، ۱/۷۶۲)

۲. اتحاد و وحدت طریق<sup>۲</sup>: که با ملاحظه طریق نجاشی و مقایسه آن با طریق شیخ طوسی بدست می‌آید<sup>۳</sup>: مانند اتحاد عمرو الفرق با عمرو بن خالد الأفرق که عنوان اول در

۲. به واسطه‌های میان راوی و مروی عنه طریق اطلاق شده است یعنی سلسله راویانی که روایتی یا اصل یا کتابی از طریق آن‌ها منتقل شده است.

۳. نجاشی و شیخ طوسی در فهرست خود بعد از آوردن آثار و مصنفات راویان طریق خود را به آن‌ها بیان کرده‌اند این کار به منظور اثبات صحت انتساب آن کتاب‌ها به نویسندگانشان است در صورتی که طریق شیخ و نجاشی به یک راوی یکسان باشد قرینه اتحاد راوی است.



فهرست شیخ (الفهرست، ۱۱۲، رقم ۴۸۷) عمرو الأزرق و عنوان دوم در رجال نجاشی (۲۸۶، رقم ۷۶۴) عمر بن خالد الحنات لقبه الأفرق، آمده است و مرحوم شوشتری اتحاد این دو را قطعی دانسته و یکی از دلایل این ادعا را اتحاد طریق بر شمرده است. (قاموس، ۶۵۹/۸) هم چنین اتحاد سلام بن ابی عمره با سلام بن عمرو، عنوان اول را نجاشی و عنوان دوم را شیخ آورده است. (خویی، ۱۷۱/۸، شماره ۵۲۶۷، نیز نگ: ۱۳۵/۹، ش ۱۰۳۱۵، عنوان محمد بن بکر با محمد بن بکر الأزدی، خویی، ۱۳۵/۹)

البته باید توجه کرد، گرچه ملاحظه طریق نجاشی و شیخ طوسی از قرائن مهم کشف اتحاد عناوین مختلف است، اما گاه شیخ طوسی و رجال نجاشی با غفلت از اتحاد عناوین متعدد، یک راوی را با چند عنوان در لابلای کتاب خویش آورده اند، لذا باید دانست تعدد عناوین در رجال و فهرست شیخ طوسی و نیز فهرست نجاشی نمی تواند دلیل تعدد مصداق باشد. شوشتری در قاموس مکرر به این نکته توجه نشان داده است. (نگ: قاموس الرجال، ۵۶/۱ - ۷۳۴ - ۱۹۷ - ۳۱۸؛ ۳۷۵/۲ و ۴۰۳؛ ۹/ ۸۱ - ۱۳۵ - ۱۴۱ - ۱۰ - ۵۴)

۳. **توجه به مضمون روایت:** برای نمونه می توان برای اتحاد مصداقی دو عنوان اسماعیل بن ابی فدیک و اسماعیل بن دینار به این امر تکیه نمود که سند یک روایت در یک کتاب بر اسماعیل بن دینار مشتمل است و همان روایت با همان سلسله سند در کتاب یا نسخه ای دیگر اسماعیل بن ابی فدیک را در جای اسماعیل بن دینار نشانده است. (قاموس، ۱۵/۲؛ ۲۶/۱ - ۳۴: مرداس بن عمرو الفدکی)

۴. **راوی کتاب بودن:** مرحوم خویی به همین دلیل، اتحاد آدم بن متوکل با آدم بیاع اللؤلؤ را نتیجه گرفته است: «إن راوی کتاب ابن المتوکل هو عیسی کما فی النجاشی و راوی کتاب بیاع اللؤلؤ فی الفهرست هو عیسی ایضا» (خویی، ۱۲۲/۱)

۵. **یکی بودن سند:** به این معنا که اگر نام راوی با دو تعبیر در سند یک حدیث قرار بگیرد، می تواند دلیل بر یکی بودن آن دو عنوان باشد. مانند اتحاد دو عنوان قاسم بن محمد جوهری (کافی، ۸۳/۴) با مضمون مشابه این روایت در استبصار (۸۰/۲) با همان سند فقط به جای آن قاسم بن محمد کاسولا آمده است. یا عنوان عبدالرحیم بن عتیک القصیر (کلینی، ۱۰۰/۱) و عبدالرحیم القصیر (صدوق، من لا یحضر، ۲۰/۴) (نگ: خویی، ۱۰/۱۰ شماره، ۶۴۸۹) یا مثلا اتحاد عیسی الضعیف در سندی در کافی (کلینی، ۲۹۵/۷) با عیسی الضریر (همان، ۲۷۶) که مرحوم شوشتری بعد از نقل کلام مامقانی مبنی بر اتحاد این دو عنوان به

قرینه اتحاد در راوی و مروی عنه در ادامه به این دلیل استناد کرده می‌نویسد: «بل اتحاد جمیع سندهما» (قاموس، ۳۱۹/۸)

۶. **وحدت در وصف**: ملاحظه وصف راوی نیز می‌تواند قرینه بر اتحاد دو عنوان باشد: از جمله اتحاد عمر بن ریاح زهری با عمر بن ریاح واقفی عنوان اول در رجال شیخ طوسی (۲۵۲، رقم، ۴۶۹) و عنوان دوم در رجال نجاشی (۹۲، رقم ۲۲۹) آمده است. شوشتری به اتحاد این دو عنوان به دلیل اتحاد در وصف معتقد است: «صرحا - أی الشیخ و النجاشی - بوصفه بالقال كما هنا و بروایته عن الصادق كما عد هنا و بكونه مولی آل أبی وقاص الذی من بنی زهره و قد صرح هنا ایضا بكونه مولی بنی زهره» (قاموس، ۱۹۷/۸-۱۹۸)

۷. **اتحاد به دلیل توجه به آثار**: در صورت یکی بودن آثار می‌توان به یکی بودن عناوین متعدد حکم کرد: مانند اتحاد محمد بن احمد بن ابی الثلج کاتب با محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله کاتب که عنوان اول در فهرست شیخ و عنوان دوم در رجال نجاشی آمده است. (فهرست، ۱۵۱؛ نجاشی، ۳۸۱، رقم ۱۰۳۷) مرحوم شوشتری یکی بودن این دو عنوان را به دلیل وحدت آثار قطعی دانسته است: «اتحادهما مقطوع لاتحاد موضوع فهرست الشیخ و النجاشی و ذکر کل منهما فی عنوانه کتاب البشری و کتاب التنزیل» (قاموس، ۵۰/۹ و ۸۱)

۸. **وجود عنوان واحد در رجال نجاشی**: به دلیل رجحان دیدگاه رجالی وی بر دیگر رجالیان؛ اگر شیخ طوسی از میان دو یا چند عنوان مردد بین اتحاد یا تمایز مصداقی، همه آنها را در فهرست خویش آورده باشد، اما نجاشی در کتاب خود تنها به ذکر یکی اکتفا نموده باشد به دلیل تأخر زمانی نگارش اثر او نسبت به شیخ، حکم به اتحاد مصداقی عناوین می‌شود. (قاموس، ۳۳۹/۱) از جمله اتحاد الحسن بن العباس بن الحریش الرازی با الحسن بن العباس الحریشی که این دو عنوان در فهرست شیخ طوسی به طور مستقل با دو طریق مختلف آمده است که ظهور در تعدد دارد ولی نجاشی فقط متعرض عنوان اول شده است. (۶۰) به اتحاد این دو عنوان حکم کرده است. (نگ: خویی، ۳۷۰/۴، شوشتری، ۲۷۳/۳ نیز بنگرید به اتحاد عیسی بن عبدالله الهاشمی با عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع) (شوشتری، ۳۲۶/۸) و اتحاد الحسن بن عطیه الحنطاط با الحسن بن عطیه ابو نواب الدغشی (خویی، ۳۸۰/۴)

۹. **اقتضای شیخ طوسی بر یک عنوان در کتاب رجال**: چون موضوع کتاب رجال شیخ نسبت به فهرست تتبع و استقصای کامل از جمیع اصحاب و راویان و بیان طبقه معصومان (ع)

است. اکتفا بر عنوان واحد و نیاوردن عناوین دیگر قرینه‌ای بر اتحاد آن عناوین می‌باشد. شوشتری از این مبنا در توحید مختلفات بهره گرفته می‌نویسد: «اقتصار الشیخ علی عنوان واحد دلیل علی اتحاد مع الآخر حیث أن موضوعه الإستیعاب» (اتحاد عبدالکریم بن هلال الجعفی با عبدالکریم بن هلال القرشی: ۲۰۶/۶) نیز اتحاد عمرو بن نهیک بیاع الهروی با عمرو بن نهیک النخعی، که شوشتری می‌نویسد: «یؤید الإتحاد اقتصار الشیخ فی الرجال» (همان، ۱۴۷/۸) در موضوع توحید مختلفات مرحوم شوشتری تأکید کرده است که صرفاً با اتحاد نام، نام پدر، و نام جد و کنیه یا لقب نمی‌توان حکم به اتحاد دو عنوان کرد، بلکه باید دلایلی بر اتحاد آورده شود. چون احتمال تعدد وجود دارد، مثلاً مهدی عباسی با مهدی که از نوادگان جعفر طیار است در نام و نام پدر و جد مشترک است. (۱۵/۱) به خصوص در اسامی پر تکرار در سند مانند محمد، احمد، علی ...

مرحوم شوشتری مثالی برای این موضوع آورده است: حموی در معجم البلدان می‌گوید: «أن رجلاً نادى فى منى: يا اباالفرج المعافى بن زكريا النهروانى، فأجابه رجل فقال له: لعلك من نهروان الشرق و أنا أريد نهروان الغرب! فعجب من اتفاق الإسم و الكنيه واللقب و النسبه»، «مردی در منا صدا زد: ای ابوالفرج نهروانی مردی پاسخ داد، گفت: شاید تو نهروانی شرقی هستی و من با نهروانی غربی کار دارم، آن‌گاه از اشتراک اسم و کنیه و لقب تعجب کرد.» (همان، ۱۵/۱) صرف نظر از صحت و سقم این داستان، این اتفاق به نظر نادر می‌آید زیرا عنوان ابوالفرج و زکریا و نهروانی از اسامی پرکاربرد نیست که احتمال اتحاد داده شود، دلیل تعجب فرد هم همین است.

### ۳،۴- قرائن عدم اتحاد

۱. **اختلاف طبقه:** پیش از این بیان شد وحدت طبقه می‌تواند شاهی بر اتحاد دو عنوان باشد بنابر این اختلاف طبقه مؤید تعدد عنوان است: به عنوان مثال دو عنوان محمد بن یونس و محمد بن یونس بن عبدالرحمن: چون عنوان اول در رجال برقی و شیخ از اصحاب امام کاظم(ع) دانسته شده و عنوان دوم در رجال شیخ از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد(علیهما السلام) آمده‌اند؛ شوشتری به عدم اتحاد این دو عنوان به دلیل تفاوت در طبقه معتقد است. (قاموس، ۶۶۵/۹) بنابراین اختلاف در طبقه راویان از هر عنوان، مانع از اتحاد مصداقی آنها

می‌شود و اگر در اتحاد مصداقی دو عنوان مردد باشیم و با رجوع به روایت و مشایخ حدیثی عناوین، آن‌ها را به لحاظ طبقه، متفاوت ببینیم، نمی‌توان به اتحاد مصداقی عناوین حکم کرد. (همان، ۳۷۵/۲؛ ۲۳۵/۱۰ و ۳۳۲ و ۳۶۳ و ۵۵۷) نیز اختلاف طبقه در دو عنوان صالح بن سهل همدانی و صالح بن محمد بن سهل همدانی باعث شده خوبی به تعدد عناوین حکم کند: خوبی ضمن انتقاد بر علامه حلی که به اتحاد این دو حکم کرده می‌نویسد: عنوان اول در طبقه امام باقر(ع) است و عنوان دوم از اصحاب امام جواد(ع) است و بنابراین نمی‌توانند این دو عنوان یکی باشند. (خویی، ۷۳/۹، نیز نگ: همان، ۵۰/۱۴-۵۱)

توجه به طبقه راوی هم در تمیز مشترکات و هم در توحید مختلفات می‌تواند مبنا قرار گیرد، از میان رجالیان کسانی چون شوشتری گاه به تصحیح مروی عنه و راویان افراد همت گماشته تا به هنگام بررسی سند، ارسال و انقطاع آن بر مخاطب مخفی نباشد. (برای نمونه‌هایی از این قبیل ر.ک: قاموس، ۱۱۸/۱، أبان بن عثمان، ۱۴: أبان بن تغلب، ۱۵۷-۱۵۹: ابراهیم بن اسحاق الأحمري النهاوندي، ۴/۲-۱۹-۴۸ و...)

۲. ذکر دو عنوان به طور مستقل: البته این احتمال در رجال نجاشی بیشتر و در رجال فهرست شیخ کمتر مطرح می‌شود زیرا نجاشی دقت بیشتری در شناخت راویان داشته و اضطراب از دیگران بوده است وی کتاب رجال خود را با توجه به دو کتاب رجالی شیخ نگاشته و اشتغالات فراوان شیخ مانع تجدید نظر در نوشته‌هایش می‌شد. شوشتری می‌نویسد: «و کثیرا ما یعنون الواحد بالإتفاق فی أكثر من باب و لیس بادل علی التغایر» (۳۴۷/۸) البته شوشتری برای این موضوع دلایلی مانند اختلاف نسخه: «دأب الشیخ ذکر الرجل مرتین إذا كانت النسخ مختلفه». (۱۷۳/۵) و یا غفلت و فراموشی (۱۰۷/۷) را مطرح کرده است. بنابر این تکرار یک عنوان در کتاب‌های شیخ به خصوص رجال، فراوان به چشم می‌خورد؛ مثلا در رجال شیخ سه عنوان عتیه بیاع القصب، عتیه بن عبدالرحمن الکوفی بیاع القصب و عتیه بن میمون بیاع القصب آمده است در حالی که به نظر شوشتری این عناوین حاکی از یک نفر است. (۱۰۷/۷، نیز نگ: ۳۴۷/۸ نیز نگ: ۶۱۷/۹، در باره محمد بن میسر و محمد بن مبشر)

شوشتری در این باره نکات دیگری را لابلای کتاب خود متذکر شده که توجه به آن در تشخیص مصداق متعدد مهم است از جمله:

- اگر یکی از دو عنوان، مولی و دیگری عربی باشد نمی‌توان به اتحاد آن دو حکم کرد.

(قاموس، ۴۷۲/۲)

- اگر یکی از دو عنوان مولی باشد و دیگری مولی نباشد، اما نام فرد یا اجدادش، مسعود یا میمون باشد قابل جمع است زیرا اعراب نام غلامان خود را میمون و مسعود می‌نهادند. (همان، ۲۹۰/۱)

- اگر یکی از دو عنوان مولی عجمی و دیگری نام قبیله‌ای هم‌چون احمری را به دوش کشد، قابل جمع است زیرا برخی احمری‌ها منسوب به بنی حمیر از اعراب هستند اما جماعتی از عجم که به کوفه رفته و در آنجا ساکن شده بودند نیز به احمری مشهورند. (۴۸۸/۱)

- اطلاق عنوان فرد در اخبار و کتب رجالی دال بر عدم اشتراک او با دیگری در عنوان است و اگر چنین عنوانی متعدد باشد لازم است که به صورتی مقید و در نتیجه از یکدیگر متمایز شوند. (۲۲۱/۱؛ ۲۱/۲)

- اگر به عنوان مثال یکی از عناوین کعبی و دیگری فلان بن کعب باشد مانعی برای اتحاد مصداقی ایجاد نمی‌کند. (۱۲۴/۱)

- گرچه چنان‌که بیان شد یکی از قرائن توحید مصداقی، اتحاد در توثیق و تضعیف است ولی لازم به ذکر است که گاه توثیقات و تضعیفات قابل جمع‌اند و نمی‌تواند مانعی برای اتحاد مصداقی باشد، مثلاً اگر در باره یک راوی گفته باشند «ضعیف فی المذهب» و در عنوان دیگری آمده باشد ثقه «فی الحدیث» این اوصاف قابل جمع هستند و می‌تواند فرد فاسد المذهب راستگو باشد. (۱۹۶/۱)

- اتحاد طرق روایی بین دو یا چند عنوان نمی‌تواند دلیل بر اتحاد مصداقی عناوین باشد، نیز تعدد طرق روایی میان دو یا چند عنوان دلیل بر تعدد مصداقی آن‌ها نیست. چه بسا که یک راوی از چند نفر یا چند راوی از یک نفر روایت نقل کنند. (قاموس، ۲۹۸/۱-۱۳۹-۳۳۹؛ ۳۷۵/۲)

- مولای پدر و جد، مولای فرزند نیز هست. چنان‌که در جایی عنوانی را مولای پدر و در جای دیگر همان عنوان را مولای فرزند خوانده‌اند و دلیل بر تعدد مصداقی نیست. (همان، ۳۹/۱۰-۴۶-۴۹)

- اگر یکی از عناوین وصف انصاری و دیگری وصف خزرجی داشته باشد، دلیل بر تعدد مصداقی نیست. (همان، ۴۱/۱۰)

- در تعیین عنوان راویانی که اسامی همنام و مشابه دارند، استفاده از کنیه لازم است. اما باید قرائن دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد. (همان، ۱۷۲/۲: برید الکناسی)

در تعیین عنوان توجه شود که: «اب+ اسم انسان= کنیه» و «اب+ سایر اسامی = لقب» (همان، ۱۵/۱-۱۶) پس باید دقت کرد هر جا نامی با «اب» شروع می‌شود کنیه نیست، بلکه در مواردی «اب» به معنی مصاحب هم به کار می‌رود؛ مثلاً «ابوالأکراد» «ابو السفاتج» یا «ابوتراب» یا «ابوسمینه» که اب به شخص خاصی اضافه نشده و لقب است نه کنیه. کنیه‌ها نیز گاه عامد و گاه خاص به مثل ابواسحاق برای کسانی که نامشان ابراهیم است یا ابویوسف برای کسانی که نامشان یعقوب است و ابوالحسن برای کسانی که علی نام دارند در میان اهل سنت نیز کسانی که نامشان عمر است غالباً کنیه شان ابوحفص است. (همان، ۱۹۸/۱۱)

در صورتی که اسم جد راوی نام خاصی باشد می‌توان در عنوان، فرد را به جدش منتسب ساخت، مشروط بر اینکه موجب اشتراک عنوان با فرد دیگر نشود. مثلاً می‌توان محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه (شیخ صدوق) و پدرش علی بن الحسین بن بابویه را به ابن بابویه اطلاق کرد و دادن این نسبت به دیگر افراد این خانواده صحیح نیست. از این دو بزرگوار به «ابنا بابویه» یاد می‌شود، «محمد بن علی» با عنوان محدث و «علی بن الحسین» با عنوان فقیه معروف هستند. (همان، ۱۳ و ۱۴ نیز نمونه‌های دیگر را بنگرید در: ۱۴/۱ و ۷۹/۹: محمد بن احمد بن محمد بن سعید ابن عقده<sup>۴</sup>، ۱۷/۱۱: ابن شهاب، ۵۹۲: ابن بابویه، ۵۹۲: ابن بطه، ۵۹۹: ابن الجنید، ۶۲۸: ابن قتیبه، ۷/۲: اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد، ۲۹۸/۱: ابراهیم بن محمد بن یحیی المدنی، ۴۸۶: احمد بن العباس)

از «ابن فلان» می‌توان در مواردی به «فلانی» تعبیر کرد به شرط آنکه اشتباهی پیش نیاید. مثلاً می‌توان به «ابن قتیبه» «قتیبی» گفت؛ یا در روایات از «احمد بن مطهر» گاهی به «ابو علی بن مطهر» و گاه «ابو علی المطهری» یاد شده است. اما از ابن عیاش (احمد بن محمد بن عیاش) نمی‌توان به عیاشی یاد کرد. زیرا عیاشی لقب محمد بن مسعود، استاد کشی است. (۱۴/۱)

- کسی با نام خود مکنی نمی‌شود، مگر این که فرزندش، همنام خود او باشد. (۱۷/۱) و صرف اختلاف در کنیه دلیل بر تعدد مصداقی نیست زیرا گاه ممکن است یک راوی به دلیل تعدد فرزندان کنیه‌های متعدد داشته باشد. (همان)

- گاه اصل وجود یک راوی تنها به ذکر نام او در سند یک روایت باز می‌گردد، در این صورت باید به بررسی مضمون و سند روایت پرداخت، زیرا چه بسا با ظهور جعلی بودن

<sup>۴</sup> . عقده لقب محمد بن سعید است نه این که سعید پسر عقده باشد. به همین دلیل در کتابت درج الف "ابن عقده" ضروری است.

روایت از پندار وجود چنین فردی ابهام‌زدایی شود. (قاموس، ۴/۱۰: محمود بن عمرو بن سعد، ۲۶/۱۰-۳۴ و ۱۳۴: معاویه بن عثمان، ۱۴۳-۱۴۹: معاویه بن معاویه المزنی، ۲۳۵: مکتبه بن ملکان، ۳۹۹: نفیر بن مجیب العثماني، ۴۲۲: واسع بن حبان بن منتقد)

- گاه یک راوی ممکن است در جایی به پدر و در جای دیگر به مادر منسوب شود لذا نباید توهم تعدد مصداقی پیش آید. (۱۷۱/۱۰-۲۴۸-۴۶۷)

۳. **اختلاف در طریق و راوی کتاب:** همان‌طور که وحدت طریق می‌تواند شاهی بر اتحاد باشد، اختلاف طریق دلیل تعدد است. مثلاً شوشتری در باره عبدالله یحیی و عبدالله بن یحیی الکاهلی به دلیل اختلاف طریق شیخ و نجاشی؛ قائل به تعدد این دو عنوان شده است. (قاموس، ۶/۶۵۷)

۴. **اختلاف در کنیه، لقب و شهر:** در تعیین نام یا لقب راوی از علم نسب‌شناسی می‌توان بهره گرفت، شوشتری از توانایی خود در این علم به وفور بهره برده است؛ از جمله ذیل أبان بن أرقم می‌نویسد: اجتماع دو لقب عنزی و قیسی محال است زیرا بنا به اولی او از ربیعیه یا قحطان است و بنا به دومی از مضر (قاموس، ۹۷/۱) یا ذیل أبان بن عثمان می‌نویسد: احمر با بجلی بودن او ناسازگار است زیرا احمر بطنی از ازد است (همان، ۱۱۷/۱) یا در باره ابراهیم بن داود الیعقوبی که مامقانی معتقد است چهار صحابی به نام یعقوب داریم که ابراهیم منسوب به یکی از ایشان است؛ شوشتری معتقد است همه صحابه صاحب قبیله نیستند که فرد به آنها منسوب شود، ضمن این که در این مورد یعقوب بن الحصین صحیح است. (همان، ۱۸۰/۱ نیز همان، ۱۱۷-۱۲۲-۱۷۷- و...)

وی نظر مرحوم اردبیلی در باره دو عنوان محمد بن جعفر الأسدی و محمد بن جعفر الرزاز که به دلیل اشتراک در راوی و مروی عنه این دو را یکی دانسته نپذیرفته و ذیل ترجمه محمد بن جعفر الأسدی نوشته است: «هذا مکنی بأبی الحسین و ذاک بأبی العباس و هذا رازی و ذاک کوفی، هذا یوصف بالأسدی و ذاک بالرزاز.» (قاموس، ۹/۱۶۵-۱۶۵)

آگاهی از موقعیت جغرافیایی شهرها و نواحی هم در توحید مختلفات و هم در تمیز مشترکات ضروری است زیرا ممکن است یک فرد گاه به محل سکونت و گاه به ناحیه و استانی که آن شهر در آن است منسوب شود، که نا‌آشنایی با این موضوع ممکن است احتمال تعدد مصداقی را ایجاد کند. (نگ: قاموس، ۱۰/۴۱۰، ۲/۱۰۲ و...)

البته باید دانست یک فرد می‌تواند بنابر انتساب به امور مختلف هم‌چون حرفه، قبیله، جد

و... هم‌زمان از عناوین مختلف برخوردار باشد. (شوشتری، ۱۱۳/۲: الیاس الصیرفی) هم‌چنین گاه ممکن است فرد اصالتاً به شهری منسوب باشد و به دلیل سکونت در شهری دیگر به آن نیز منتسب گردد نیز انتساب فرد به قبیله با انتساب وی به طائفه زیر مجموعه آن قبیله امری عادی به شمار می‌رود، مانند ابان بن تغلب بکری حریری که حریر بطنی از قبیله بکر بوده است. بنابراین تعدد در انساب نباید توهم تعدد مصداقی آن‌ها را موجب گردد و مانع از اتحاد مصداقی نیست. (همان، ۱۷۶/۱: ابراهیم بن حیان، ۶۸۳، احمد بن یوسف موسی بنی تیم الله، ۵۰۷: احمد بن عبید البغدادی، ۴۳۴/۱۰، واقد بن عبدالله الیربوعی، ۲۵۶: موسی بن ابی حیب، ۳۲۴/۱۰: واقد بن عبدالله) توجه به کتب انساب، معجم البلدان و تاریخ شهرها و تراجم می‌تواند کمک مؤثری برای حل این مشکل باشد.

۵. **اختلاف راوی و مروی عنه در اسناد روایات:** (۹۳/۱: آدم والد محمد بن آدم، ۲۱۷: ابراهیم بن عاصم، ۲۲۶: ابراهیم بن عبدالرحمن، ۱۰۸/۹: محمد بن اسماعیل، ۱۳۴: محمد بن بشیر، ۵۴/۱۱: یوسف بن السخت)

اما باید توجه داشت گاه منابع رجالی در تعیین راوی یا مروی عنه، خطا کرده‌اند، با مقایسه منابع رجالی؛ و با رجوع به اسناد روایات می‌توان در تصحیح خطاهای احتمالی کوشید. (۹۷/۱۰: معاذ بن ثابت، ۲۰/۱۰-۲۶: مرازم بن حکیم، ۲۶۵: موسی بن ابی موسی اللؤلؤئی) شوشتری با استفاده از این مبنا گاه وجود برخی از راویان را منکر شده است از جمله در شرح حال مفضل بن سعید بن صدقه الحنفی می‌گوید: «چون نامی از او در روایات نیامده است این راوی وجود خارجی ندارد.» (۲۰۲/۱۰) همین موضوع در باره یحیی بن حماد نیز تکرار شده می‌نویسد: «در هیچ خبری نام او وارد نشده و فقط کشتی او را نام برده است و نسخه کشتی نیز تصحیفات بسیاری دارد پس این راوی وجود نداشته است.» (همان، ۴۶/۱۱)

برخی اتحاد راوی و مروی عنه را نشانه اتحاد یک راوی در دو سند دانسته‌اند، به این معنا که مشایخ و شاگردان یکسان باشند. و این موضوع را اصلی در توحید مختلفات و یکسان‌سازی راویان متعدد قرار داده‌اند. (خویی، ۳۷۲/۴؛ ۲۶۸/۸ و... ولی پیش از این بیان شد شوشتری این اصل را نمی‌پذیرد و اتحاد راوی و مروی عنه را اعم دانسته است به نظر او صرف وحدت در اسم ولو در اسامی چندین نفر از پدران، نمی‌تواند موجب حکم به وحدت راوی شود. هم‌چنین مجرد وحدت در اسم و کنیه و لقب تا زمانی که قرینه بر وحدت نباشد، کافی نیست چون وحدت نام، اعم از وحدت راوی است. (قاموس، ۱۵/۱) به نظر شوشتری



حتی اتحاد راوی و مروی عنه دو یا چند نفر که جزء مشترکین هستند، دلیل بر اتحاد این چند نفر نمی‌شود تا چه رسد به اتحاد راوی. مامقانی در تنقیح المقال، در بحث تشخیص مشترکات از اتحاد راوی و مروی عنه اتحاد عنوان را نتیجه گرفته است. وی در این موضوع غالباً بر اساس شیوه «جامع الرواه» اردبیلی به استادان و شاگردان توجه نموده<sup>۵</sup> و از این طریق مشترکات را جدا کرده است. اما شوشتری با این روش مخالف است. وی بر آن است که این راه، در صورتی که تصریح به انحصار راوی از شخصی باشد می‌تواند کار آمد باشد. مثلاً در مواردی که جمله «لم یرو عنه إلا فلان» در باره‌اش آمده باشد در این صورت فلانی قرینه بر شناخت مروی عنه خواهد بود. وی به عدم انحصار یک راوی در روایت از شخص، قائل است، به صورتی که نقل آن راوی از همانم آن شخص، دلیل و راهی برای تشخیص راوی باشد. مثلاً چهار نفر به نام مسعده در فهرست شیخ آمده است و همگی صاحب کتاب هستند و سند شیخ به همه آنها یکی است، در این صورت چگونه می‌توان از طریق شاگرد و استاد میان آنان تفاوت قائل شد. (۱۷/۱-۱۹)

### نتیجه‌گیری

- موضوع تمیز مشترکات در تعیین راوی ثقه از غیر ثقه، شناسایی ارسال و اسناد سند و ترجیح در مقام تعارض اهمیت می‌یابد.
- موضوع تمیز مشترکات و توحید مختلفات با علوم مختلفی چون جغرافیا، نسب شناسی، لغت، ملل و نحل و... پیوند می‌خورد.
- یکی از راه‌های تشخیص مشترکات بررسی اسناد روایات مشابه است.
- یکی کردن عناوین مختلف؛ در جرح و تعدیل راوی و شناخت جایگاه و وثاقت یا عدم وثاقت وی و تشخیص ارسال و اسناد و شناخت چهره‌های مجهول اهمیت می‌یابد.
- توجه به طبقه راوی، وجود عناوین مستقل در کتاب‌های رجالی به خصوص رجال نجاشی؛ وجود اختلاف در طریق و راوی کتاب یا در کنیه و لقب و وجود اختلاف در راوی و مروی عنه؛ آگاهی از کنیه‌ها، لقب‌ها و موقعیت جغرافیایی شهرها در تمیز مشترکات و توحید مختلفات اهمیت دارد.

۵. به همین دلیل وی تلاش کرده است با کمک راویان و استادان یک فرد را از راویان همانم او جدا کند.

## منابع

- ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.
- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- جدیدی نژاد، محمدرضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- حسینی، سید علیرضا، دانش رجال، راوی شناسی، مدرسه فقهی امام محمد باقر(ع)، ۱۳۸۶.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام، قم، دار الهدی و مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس، ۱۴۱۴ق.
- صاحب معالم، حسن بن زین الدین، متقی الجمال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۲.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، جامع المقال فیما یتعلق بأحوال الحدیث و الرجال، کتابفروشی جعفری تبریزی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال، نجف، المکتبه و المطبعه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ق.
- علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۹۵ق.
- فضلی، عبد الهادی، اصول علم الرجال، مؤسسه أم القرى، للتحقیق و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۲ق.
- \_\_\_\_\_، مقباس الهدایه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، مرآه العقول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضه المتقین، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، بی تا.
- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- موسوی عاملی، محمد بن علی، نهایه المرام فی شرح مختصر شرایع الإسلام، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.